



♦ تیمور غلامی

کلید واژه‌ها: سووشون، دانشور، داستان نویسی  
خلاصه‌ی رمان، رمان، تکنیک رمان، زاویه‌ی دید، شخصیت پردازی  
اسلامی، ایرانی، توصیف، سبک، گفت‌وگو، روایت، نماد.

# سیمای سیمین اهل قلم

## چکیده:

یکی از درس‌های بخش ادبیات داستانی کتاب سال دوم دبیرستان، داستان «سووشون» اثر بانوی داستان فارسی، سیمین دانشور است. هدف این مقاله شناخت بهتر سبک و سیاق و نیز تکنیک‌ها و عناصر داستانی رمان سووشون خانم دانشور است که از موفق‌ترین و پرخواننده‌ترین داستان‌های معاصر به شمار می‌رود. شخصیت‌های کلیدی رمان در ضمن خلاصه‌ی رمان معرفی گشته و مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته‌اند. در ادامه‌ی مقاله به ساختار و عناصر داستانی رمان (مانند: تکنیک، زاویه‌ی دید، شخصیت پردازی، توصیف، سبک داستان، شیوه‌ی روایت، گفت‌وگو) اشاره شده و محتوا و درون‌مایه‌ی آن نیز در سه محور: تلفیق آرمان و واقعیت و اسلامی بودن و ایرانی ماندن و نمادها به بحث گذاشته شده است.

نویسنده مقاله آقای تیمور غلامی از دبیران شهرستان مشهد است که تاکنون مقالاتی از وی در رشد زبان و ادب فارسی و جز آن به چاپ رسیده است.

اگر پرسید که از میان رنگ‌های گوناگون، «خانم دانشور» را به چه رنگی نزدیک می‌بینی؟ بی‌گمان خواهم گفت: «سیمین». و در ادامه اگر سؤال کنید که چگونه آدمی است؟ باز هم بی‌گمان خواهم گفت: «دانشور».

سیمین بودن او از افراطی نبودن او کاملاً مشخص است؛ رنگی پرجاذبه، اما آرام، خاموش‌گویا، بی‌ادعا؛ و تمام این‌ها در آثارش پیدا است. بخصوص در سووشون. اثری کاملاً شرقی و حتی نزدیک به عرف اسلامی و قرآنی. آمیزه‌ای از اسلامی بودن و ایرانی ماندن، که در هزار توی خود رمز و راز بسیار دارد. روایتش آمیخته به صلابت است و سادگی سرشار از طراوت.

و اما «سووشون» که به حق گزینشی است بسیار بجا برای کتاب‌های درسی؛ زیرا هم نثرش پر بار است و هم روایت یک‌دستش. دخترها گمان می‌کنند که این درس و نثر را از پسرها بهتر درک می‌کنند و می‌فهمند و لذت می‌برند و جالب این‌جاست که پسرها کاملاً برعکس نظر می‌دهند و این نشان‌دهنده‌ی

آن است که روح زنانه‌ی نویسنده آمیخته به مردانگی و صلابت و سترگی است. شیوه‌ی روایت بسیار نرم و آرام است اما ضرب‌آهنگ و ریتم و موسیقی کلام حماسی است و شکوهمند. نمی‌شود به درستی قبل از دیدن نام نویسنده اش گفت که او زن است یا مرد. اما این کار بسیار طبیعی انجام گرفته است و کاملاً به دور از حال و هوای مردان زن‌نما و یا زنان مردنمایی است که چنین سودایی در سر پرورانده‌اند؛ زیرا این نویسنده نیست که سخن می‌گوید بلکه شخصیت‌ها هستند که با خواننده سخن می‌گویند و در بسیاری موارد حتی سخن نیز نمی‌گویند بلکه نشان می‌دهند. به طوری که تصویر صحنه‌ها کاملاً برای خواننده ملموس و عینی است.

«زری توضیح داد: «اول بار که درخت گیسو را دیدم از دور خیال کردم درخت مراد است و لته کهنه‌ی سیاه و زرد و قهوه‌ای به آن آویزان کرده‌اند. نزدیک که رفتم، دیدم نه، گیس‌های بافته شده به درخت آویزان کرده‌اند؛ گیس‌زن‌های جوانی که شوهرهایشان جوان مرگ شده بودند... یا پسرهایشان، یا برادرهایشان...»<sup>۱</sup>

به جهت ایفای نقش فعال و پرکار شخصیت‌هاست که داستان رنگ و رویی معنوی یافته است؛ زیرا «در داستانی که نقش غالب با اشخاص داستان است، بحران‌ها بیش از آنچه مادی باشند، روانی و معنوی هستند.»<sup>۲</sup> به همین جهت است که مردم با این گونه شخصیت‌ها انس می‌گیرند و بزرگ می‌شوند و آن‌ها را الگو قرار می‌دهند؛ به عنوان مثال «کوزت» و «ژان و الزان» برای بسیاری از انسان‌های ملل و نحل مختلف شخصیت‌هایی



کاملاً شناخته شده‌اند. به گونه‌ای که حتی توصیف رنگ لباس و چهره‌ی آنان در موقعیت‌های سازگار و ناسازگار زندگی‌شان از سوی مردمان مختلف تا حدود زیادی مشابه یکدیگر است. حتی نحوه‌ی حرف زدنشان و تصمیم‌گیریشان نیز برای خوانندگان پیش‌بینی شده است. به قول «دکتر براهنی» داستانی زیباست که نقطه‌ی بحران و اوج آن برای خوانندگان کاملاً قابل پیش‌بینی باشد؛ یعنی خیلی از خوانندگان می‌توانند در فرازهای مختلف قصه به جای کوزت و ژان و الوژان و زن ناردیه تصمیم بگیرند و حرف بزنند، اما باز هم از کشش و جذابیت داستان چیزی کاسته نشده بلکه بر صمیمیت آن نیز افزوده است. غرض این که «یوسف» و «زری» نیز در داستان سووشون همچون جلال و سیمین برای خوانندگان، شخصیت‌های جا افتاده و قوام یافته‌اند. انسان‌هایی کاملاً عادی در قد و قواره‌ی من و شما اما با چشمانی و ذهنی نافذ و برنده که از سخت‌ترین موانع عبور می‌کند.

به گمان بسیاری از کسان (از جمله: گلشیری و دست‌غیب) و به گواهی خود خانم دانشور ایشان به نوشتن رمان‌های تاریخی علاقه دارد؛ زیرا معتقد است که «هر نویسنده‌ای یک پامورخ است، منتها تاریخ‌نویس دل آدمی در روزگاری خاص» ولی شیوه‌ی تاریخ‌نویسی او همانند شیوه‌ی بیهقی است؛ صریح، قاطع، روشن‌گر و در عین حال زیبا و جذاب. اهمیت این تاریخ‌نویسی در این است که سیاست و اجتماع و تاریخ و حتی روان‌شناسی اجتماعی زمان در اثر آمیخته می‌شود. به این جهات است که گفته شده است:

«سووشون مؤثرترین گزارش ادبی از

سال‌های آغازین دهه‌ی بیست است.»<sup>۴</sup>

زری در سووشون به روایتی سرگذشت خود سیمین است که زبانی دارد قاطع و برنده و صریح و یوسف، جلال او؛ مردی که چوبه‌ی دارش را به دوش می‌کشد و صراحت و جرأتی دارد که حتی نزدیک‌ترین کسان او یعنی همسرش از آن هراسانند: «جلال تند و تیز بود و من در آرزوی تعادل. جلال به احزاب پیوست و من نیوستم.»<sup>۵</sup> اما این شجاعت و شهامت او بالاخره در دیگران اثر می‌گذارد. یوسف، دقیقاً همان جلال از دو طایفه بسیار ناخرسند است؛ نخست بیگانگان و خارجیان که «غرب‌زدگی» را علیه آن‌ها نوشت و ثانیاً روشنفکران و نفوذیان غرب‌زده که «در خدمت و خیانت روشنفکران» را دربارہ‌ی آن‌ها نگاهشت.

اما این نمایش عظیم از سرگذشت ایران و ایرانی لایه‌های عمیق دیگری در بطن خود دارد. ایران و ایرانی همیشه دو چیز را با خود داشته است؛ به عبارت دیگر هویت ایرانی آمیزه‌ی ایرانی و اسلامی بودن است و سووشون دقیقاً در صدد اثبات هویت ایرانی و اسلامی ایرانیان است. به این جهت رستم و سهراب و

سودابه و سیاوش همگی به نوعی در رمان حضور دارند. بخصوص سیاوش، نجیب‌ترین پهلوان شاهنامه و در عین نجابت غیورترین آن‌ها که امتحانش گذر از آتش است. رویه‌ی اوّل شخصیت یوسف به سیاوش برمی‌گردد که نجیب است و صریح و قاطع و در مقابل نفسانیت و هواپرستی می‌ایستد و جان بر سر آن می‌بازد. به عبارتی بر نفس خود غالب می‌شود و رویه‌ی دیگر شخصیت یوسف داستان یوسف و دل‌باختگی زلیخاست و از طرفی ناجوانمردی‌ها و رشک و حسادت برداران به عزیز بودن یوسف در نزد یعقوب و مردمان را به یاد می‌آورد.

«بعضی آدم‌ها عین یک گل نایاب هستند، دیگران به جلوه‌شان حسد می‌برند. خیال می‌کنند این گل نایاب تمام نیروی زمین را می‌گیرد. تمام درخشش آفتاب و تری هوا را می‌بلعد و جا را برای آن‌ها تنگ کرده، برای آن‌ها آفتاب و اکسیژن باقی نگذاشته به او حسد می‌برند و دلشان می‌خواهد وجود نداشته باشد. یا عین ما باش و یا اصلاً نباش. شما تک و توکی گلی نایاب دارید و بعد خرزهره دارید که به درد

ترسانیدن پشه‌ها می‌خورند و علف‌های نجیب که برای بره‌ها خوبند.»<sup>۶</sup>

شگفت این که طرح آن چنان با استادی درهم بافته می‌شود که به هیچ وجه احساس تصنع به خواننده دست نمی‌دهد. حتی سمبل‌ها و کنایه‌ها نیز تا حدود زیادی بر داستان یوسف (ع) منطبق است. از جمله‌ی آن‌ها چشمان یعقوب است که توسط «بوی پیراهن یوسف» بینایی و بصیرت می‌یابد و در سووشون نیز یوسف چشمانی نافذ و ستاره‌گون دارد که سرچشمه‌ی بصیرت و بینایی است و چشم بیدار زمانه محسوب می‌شود. برادران یوسف موقعیت طلب‌اند و در این جا نیز ابوالقاسم خان (خان کاکا) برادر یوسف برای کسب موقعیت و قدرت دست به هر عملی می‌زند. یعقوب چون به یوسف امید بیشتری برای ادامه‌ی راه خود دارد، او را بیشتر دوست دارد و عزیز اوست و یوسف سووشون نیز به همین جهت عزیز پدرش است. زمانه‌ی پر از عذاب و گناه یوسف (ع) به قحطی گرفتارست و یوسف (ع) کسی است که در این قحطی مرهم دل‌های مجروح و تناول‌زده و خشک است، در سووشون نیز زمانه دچار چنین عسرت و بدبختی است و یوسف مرهم دل‌های مجروح است و تمثیل آگاهی ملی. تاریخ مرگ او شاید گواه این نظر باشد. از آن جا که خانم دانشور می‌گوید: «... من بیست و نهم مرداد یوسف را کشتم، در حالی که مقصودم ۲۸ مرداد و سقوط مصدق بود.»<sup>۷</sup>

نکته‌ی دیگر آمیختگی عشق و حماسه و عرفان و آرمان در داستان سیاوش شاهنامه و یوسف (ع) و سووشون است. در هر سه داستان حرارت و جوشش زندگی وجود دارد. تمام قهرمان‌ها علی‌رغم عرفان وجودشان در حد معقول به زندگی عشق می‌ورزند؛ چون آن راه‌دیه‌ی الهی می‌بینند؛ اما دست‌هایی مرموز در کار است که زندگی را به کام آن‌ها تلخ می‌کند. منتها این قهرمانان دلیرانه و با عزت نفس، همگی جان بر سر آرمان خود می‌بازند.

این آرمان بسیار عزیز و گرامی و باعث افتخار و سربلندی بشریت و بخصوص ایرانیان و مسلمانان است.

با وجود آرمانی بودن هر سه داستان در آن‌ها هم زن‌ها حضور فعال و پررنگ دارند و هم مردها. منتها هیچ چیز مطلق نیست. زن‌ها برخی خوبند و برخی بد و حتی مردها و دیگر چیزها نیز مطلق نیستند. اصولاً «در بسیاری از داستان‌های دینی و ماجرای مربوط به پیامبران همیشه افراد و اشخاص از خویشتن پیامبر یا قهرمان دینی هم دست و هم‌کیش باطل بوده‌اند (مانند ابراهیم و عمویش آزر، پیامبر و عموهایش ابوجهل و ابولهب و...) و این مسأله کم و بیش در داستان‌های حماسی هم هست که قهرمان به خیانت خویشتن نسبی خود گرفتار می‌شود (مانند رستم که به دست برادرش شغاد کشته می‌شود).»<sup>۸</sup> و نیز یوسف سووشون که با برادرش پیوسته در ستیز اندیشه است. این نشان‌دهنده‌ی جوشش زندگی است و موجب پذیرفتنی‌تر شدن واقعیت‌ها می‌شود.

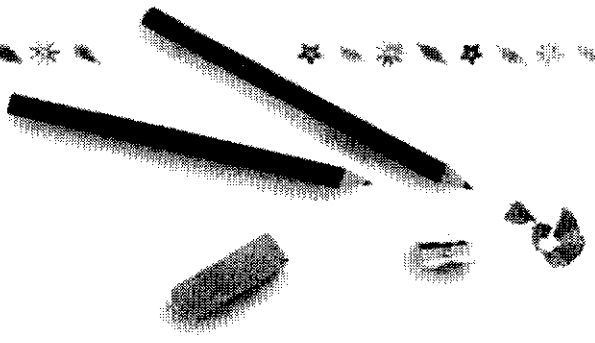
اما لازمه‌ی چنین داستان‌هایی وجود راز و سمبل و نماد است که به خوبی در بطن آن‌ها نهفته است و گاه نیز کنایات آشکار و صریح به چشم می‌خورد و جنبه‌های اسلامی آن‌ها را تقویت می‌کند؛ زیرا قرآن محور اسلام علی‌رغم سادگیش پر از رمز و راز و کنایه است که رازگشایی آن مخصوص پیامبران و اولیاءالله است. به این جهت سووشون نیز دارای کنایات و استعارات و رمزهای آشکار و نهان است؛ از جمله حکایت دسته‌کلید در ص ۱۵ و نمایش مترسک هیتلر در صص ۴۱-۴۰.

تصویرها و توصیف‌ها نیز به این جهت بسیار ایرانی‌اند و با تاریخ و فرهنگ ایرانی در هم تنیده شده‌اند؛ از جمله: «زری به عمرش چادری قشنگ‌تر از پایتخت متحرک آن‌ها ندیده بود. چه قالی و قالیچه‌هایی! چه مخدّه‌هایی! چه صندوق‌های چرمی قشنگی! داخل چادر را سرتاسر نقاشی کرده بودند و بیشترش نقش رستم و اشکبوس و اسفندیار و سهراب بود و

تصویرهای دیگری که زری نمی‌شناخت. مضحک بود، ملک سهراب هم بچه بود و هم نبود. از جایش پا شد، نقش سهراب را به زری نشان داد و گفت: «این منم!» زری گفت: «خدا نکند!» آخر، آن نقش، سهراب را در حالی نشان می‌داد که خنجر پهلوش را دریده بود. بعد به تصویر رستم اشاره کرد و گفت: «این هم ملک رستم، برادر بزرگ ایلخانی.» زری به خود ملک رستم نگاه کرد که با یوسف پنج‌پنج می‌کردند و ملک رستم، لبخند اندوهگینی بر لب داشت و ملک سهراب این بار اشاره به نقش سربریده‌ای در یک طشت پر از خون کرد. دور تا دور طشت پر از خون، لاله روئیده بود و یک اسب سیاه داشت لاله‌ها را می‌بوید. ملک سهراب گفت: «این کاکای خودمه که بی‌بی هنوز نزیایده!» زری گفت: «نمی‌توانید مرا گول بزنید، شرط می‌بندم این یحیای تعمیردهنده باشد.»<sup>۹</sup>

این بیشتر به آن جهت حاصل شده است که او شخصیت‌هایش را به خوبی می‌شناسد. بسیاری از شخصیت‌های رمان سووشون اطرافیان و نزدیکان خانم دانشورند؛ اطرافیان که ستارگان پرفروغ آسمان او در زندگیش به شمار می‌آمده‌اند. پس نباید تعجب کرد اگر او توانست «غروب جلال» را آن قدر صمیمی و با طراوت بنویسد. گمان نمی‌کنم حالا حالا‌ها نقد و نظری چنین جامع و موجز و رسا به آثار جلال آل قلم نوشته شود. نشری جویباری و زلال که اندیشه‌ها و شخصیت‌پر رمز و راز جلال را به آرامی و نرمی نجوا می‌کند؛ منتها بدون هیچ‌گونه چسب و وصله و افزودن و کاستنی که بویی از رنگ و ریا داشته باشد و شاید این اثر جزو مهم‌ترین سندهای کارنامه‌ی درخشان و پرفروغ دانشوری او باقی بماند.

به همین جهات است که «سووشون» پر خواننده است؛ نه تنها در ایران، بلکه در دیگر کشورها. مردمان کشورهای مختلف در گستره‌ی بی‌مرز آن به راحتی غور می‌کنند و آن را از خود می‌دانند؛ زیرا توانسته مرزها را بشکند



هم فکراش می‌کوشند ایلات را به وضع خطیر کشور متوجه کنند. اینان هم قسم شده‌اند که آذوقه‌ی خود را فقط برای مصرف مردم بفروشند.

بخش‌های بعدی کتاب که با هوشیاری تدوین شده روابط نیروهای متخاصم را هرچه بیشتر روشن می‌سازد. رقابت مقامات محلی، تنگ‌نظری‌ها و آرزوهای حقیر، مردم‌فروشی‌ها و مبارزات، در متن بحرانی که هر دم داغ‌تر می‌شود. در این جا تصویری دو بعدی نیز از شیراز آن روزگار ترسیم می‌شود؛ شهر باغ‌ها و عرق‌های معطر، شهر بحران‌های قحطی و تنگ‌دستی.

در فصول آخر کتاب، یوسف که علی‌رغم هشدارها و اعلام خطرها در حفظ موضع خود سماجت می‌کند، به تیرناشناسی کشته می‌شود و پاداش یک دندگی و لجاج خود را در سازش نکردن با بیگانگان و عوامل آن‌ها می‌گیرد. آخرین فصل، ماجرای تشییع جنازه‌ی یوسف است که به نظر هواداران و هم‌فکران او باید به تظاهرات سیاسی بدل شود. اما این تظاهرات به وسیله‌ی ماموران حکومت در هم می‌ریزد و تابوت یوسف در دست‌های زنش و برادرش می‌ماند. کتاب با یادآوری شعری که «مک ماهون» ایرلندی در ارزش استقلال و آزادی سروده، به پایان می‌رسد.<sup>۱۱</sup>

## الف) عناصر داستانی

### ۱) تکنیک رمان

«او نخستین مجموعه‌ی داستانش، آتش خاموش (۱۳۲۷) را به شیوه‌ی حکایت‌های او. هنری نوشته است و داستان‌هایی نیز از آلن پینون، چخوف، برنارد شو و... ترجمه کرده است.<sup>۱۲</sup> بدین جهت با سبک و سیاق داستان‌های غربی به خوبی آشنایی دارد و از آن‌ها بهره گرفته است و خود نیز تصریح می‌کند که:

«تکنیک نویسندگی خود را مرهون والاس استگنرم. این که روایت نمی‌کنم و نشان

دقیقی دارد و ما اغلب صحنه‌های حسّاس را از نگاه او می‌بینیم.

یوسف، شوهر زری، مسالکی عصبانی مزاج و خوش‌قلب. کسی که حاضر نیست محصول املاکش را به قشون بیگانه بفروشد. بخصوص که اینک نشانه‌های قحطی نیز در منطقه بروز کرده است. مردی صریح‌اللهجه که بر ارزش‌های بومی متکی است.

مستر زینگر، جاسوس سابق انگلیس که پرده از رخسار اصلی‌اش بر گرفته است.

مک ماهون ایرلندی، شاعری که از میان مهمانان اجنبی سیمایی آگاه و دوست داشتنی نشان می‌دهد. ابوالقاسم خان، برادر یوسف، مزدوری که برعکس برادر راه ترقی و صلاح را در سیاست‌بازی و همکاری با نیروهای حاکم می‌بیند. عزت‌الدوله، پیرزن اشرفی بدچشم، بدقلب، پرمدعا و کینه‌توزی که روزگاری خواستار زری برای فرزند عزیز کرده‌اش بوده است. در فصل بعدی کتاب بقیه‌ی آدم‌های مهم داستان را هم خواهیم شناخت: خانم فاطمه خواهر بزرگ یوسف، عاقله زنی با همان صراحت لهجه‌ی یوسف، و البته عامی‌تر و حسنی‌تر که خیال دارد به عتبات برود و در جوار قبر مادرش مقیم شود و بعد کودکان زری و از جمله پسر بزرگش خسرو.

در این میان فضای سیاسی پیچیده‌تر و حادثه‌تر می‌شود. قشون بیگانه آذوقه می‌خرد و باز هم به آذوقه‌ی بیشتری نیازمند است و این امر در جنوب قحطی تولید کرده است. مقامات دولت در منطقه آلت فعلی بیش نیستند، ایلات نیز هر کدام به داعیه‌ای سر به شورش برداشته وضع را آشفته‌تر کرده‌اند. یوسف و گروهی از

و به مرحله‌ی بی‌مرزی گام بگذارد. «سووشون به زبان‌های انگلیسی و ژاپنی ترجمه شده و در نشریه‌های ادبی اروپا و آمریکا به بحث و نقد گذاشته شده است.<sup>۱۳</sup> این مرزشکنی نه تنها در گستره‌ی مکان، بلکه در عرصه‌ی زمان نیز هست؛ زیرا نوع نگاه نویسنده به ایران و آیین بشکوه و نستوه مردان و زنان ایرانی و نحوه‌ی مبارزه‌ی آن‌ها - اگر نگویم که منحصر به فردست - قابل ستایش است. در لابه لای فیلم و سریال‌های رنگین و پررنگ و لعاب فعلی، هیچ‌گاه هویتی چنین واقعی برای ایران و ایرانیان به چشم نمی‌خورد. بلکه همواره شخصیت‌های امروزی یا درگیر روزمرگی و عادت‌های سخیف روزگارند و یکسره زرد و پژمرده‌اند و یا چون سیب سرخ‌رنگ و روداری‌اند که بنیانی ندارند و از درون کرم‌خورده‌اند اما شخصیت‌های سووشون علی‌رغم واقعی بودنشان دارای آرمان‌های حقیقی‌اند.

## خلاصه‌ی رمان سووشون

«داستان با جشن عقدکنان دختر حاکم آغاز می‌شود؛ شیراز در سال‌های آغاز جنگ دوم جهانی؛ جنوب ایران، منطقه‌ای که در آن انگلیس‌ها سنت و سابقه‌ی اعمال نفوذ داشته‌اند و اینک دوباره در آن صفحات ظاهر شده‌اند و قشون پیاده کرده‌اند. میان مدعوین این مهمانی، بسیاری از آدم‌های مهم رمان را می‌شناسیم:

زری، زن جوان تحصیل‌کرده‌ی شهرستانی، با حسن و عاطفه، مهربان و مسالمت‌جو که بزرگ‌ترین هم و غمش حفظ خانواده‌ی کوچک خود در مقابل تبدادی است که وزیدن گرفته است. زری قدرت مشاهده‌ی





«اول شخص مفرد» است که گاه با تک‌گویی‌هایی همراه شده است. از جمله فصل ۶ (تک‌گویی عمه) و فصل ۸ (تک‌گویی عزت‌الدوله) و فصل ۱۷ (گفته‌های سروان) و... که به گمان برخی منتقدان جزو ضعف‌های داستان به شمار می‌رود.

در حین گذر جسمی-روحي زری از جامعه به خانه و بالعکس، تک‌گویی‌های شخصیت‌های دیگر رمان گنجانده شده است، آوردن تک‌گویی‌های دیگران از ضعف‌های داستان‌گویی به شیوه‌ی اول شخص مفرد است؛ زیرا در این شیوه‌ی نقل داستان، راوی فقط می‌تواند از احساسات درونی خود بگوید و در جریان خصوصیات درونی دیگر شخصیت‌ها قرار نمی‌گیرد. محدودیت دانشور در رعایت زاویه‌ی دید اول شخص، برای حفظ پیوستگی ساختمان رمان او را وامی‌دارد تا برای گسترش میدان دید رمان و در بر گرفتن صحنه‌های جامع از زندگی اجتماعی، از تک‌گویی‌های شخصی دیگر استفاده کند و حوادثی را که به سیر رمان وابسته‌اند و زری در آن‌ها حضور ندارد، به رمان داخل کند. منتقدی این کار را عامل آشفته شدن بستر رمان و فرعی شدن واقعه و دور شدن خواننده از متن اصلی رمان می‌داند و می‌گوید: «اگر رمان به شیوه‌ی سوم شخص بیان می‌شد، وجود تک‌گویی‌ها طبیعی بود.»<sup>۱۲</sup> هر چند تک‌گویی‌ها توجه خواننده را از سیر داستان اصلی به داستان فرعی منحرف می‌کنند، اما برای پیشبرد درون‌مایه‌ی داستان لازم‌اند؛ مثلاً تک‌گویی عمه‌خانم جهت آشنایی با زمینه‌های شکل‌گیری شخصیت یوسف مؤثر است-هر چند جدا از ماجراهای رمان نیز داستانی خواندنی از تزلزل روحی زاهدی است که شیفته‌ی رقاصه‌ای هندی می‌شود. تک‌گویی افسر زخمی از چگونگی برخورد نیروهای ارتشی با عشایر، روشنگر بخشی از وقایع تاریخی دوران رویدادهای رمان است؛ اما تک‌گویی مک‌ماهون، نشانگر علاقه‌ی دانشور به لحن افسانه‌های کودکان

اصولاً بسیاری از نمونه‌های ادبیات جهانی -که رنگ و بویی از عشق به حق در آن‌ها مشاهده می‌شود- جزو خوش تکنیک‌ترین رمان‌های جهان به شمار می‌رود؛ به عنوان مثال اگر به فهرستی که تولستوی به آن اشاره کرده است دقت شود، مسأله روشن‌تر می‌شود.

«اگر از من (تولستوی) می‌خواستند که در هنر نو نمونه‌هایی از این انواع هنر به دست‌دهم، در قلمرو ادب، به عنوان نمونه‌ی هنر عالی؛ هنری که از عشق به خداوند و همسوز سرچشمه می‌گیرد، به «راهزنان» اثر شیللر و از آثار متأخران به «مردم تهی دست» و «بینوایان» هوگو و حکایات و داستان‌های دیکنز، «داستان دو شهر»، و «آهنگ موزون زنگ‌ها» و دیگر آثار وی، و به «کلبه‌ی عمونم» و به آثار داستایوسکی، بویژه «خانه‌ی مردگان» او اشاره می‌کردم.»<sup>۱۳</sup>

پس باید گفت که تکنیک‌های سووشون آمیزه‌ای از تکنیک‌های ایرانی و غربی است. منتها در آن افراط و تفریطی دیده نمی‌شود.

## ۲) زاویه‌ی دید

شیوه‌ی روایت داستان یا زاویه‌ی دید بیشتر

می‌دهم، این که قید و صفت کم به کار می‌برم. این که از فعل و اسم بیشترین استفاده را می‌کنم. این که استناد و تخیل را به هم می‌آمیزم.»<sup>۱۴</sup> اما با این همه بیشتر به تکنیک خلاقانه‌ای که متکی به ساختار و عناصر قصه‌ها و داستان‌های ایرانی است، اهمیت می‌دهد؛ زیرا به همراه جلال سال‌ها در حکایات و قصه‌های کهن غور کرده است و حاصل ژرف‌نگری خود را به شیوه‌های مختلف بروز داده؛ بدان جهت که فرهنگ ایرانی و اسلامی دارای غنای بسیار است و منشأ بسیاری از مکاتب و اندیشه‌های غربی است؛ از جمله‌ی آن‌ها خصوصیت «ناپیوستگی و فقدان انسجام» است که غربیان به نام «کنتریوانی» از آن یاد می‌کنند و کسانی چون «میلان کوندرا» را بهترین اشاعه‌دهنده‌ی آن می‌دانند، در کلام مبین حق نمونه‌های بسیاری دارد و هم‌چنین از مهم‌ترین خصوصیات شعر «حافظ» به شمار می‌رود. در حالی که فعلاً غربیان بهترین نمونه‌ی آن را «باز هستی» میلان کوندرا می‌دانند و یا وارونه‌گویی نمونه‌های بسیار بارز و غیر قابل انکاری در قرآن مجید دارد در حالی که غربیان بهترین نمونه‌ی آن را نمایشنامه‌ی «ادیب شهریار» سوفوکل ذکر کرده‌اند.

است و پیشرفت داستان را محدود می‌کند.<sup>۱۵</sup>

### ۳) شخصیت پردازی

صمیمیت و صداقت سووشون تا حدود زیادی مدیون شخصیت پردازی موفق آن است؛ شخصیت‌هایی که به خوبی نقش ایفا می‌کنند و روایتگر درون و برون وقایع اند. راز و رمز این موفقیت در بیشتر موارد مرهون شخصیت پیچیده و پر رمز و راز و غنی خالق آن‌هاست؛ زیرا اصولاً شخصیت هر نویسنده و شاعری در جای جای آثارش به چشم می‌خورد.<sup>۱۶</sup>

اما شخصیت‌ها به جهات دیگری نیز از صمیمیت برخوردار گشته‌اند؛ از جمله آن‌ها واقعی بودن، آنان است. بسیاری از این شخصیت‌ها از اطرافیان و خویشان نویسنده به شمار می‌روند. «بیشتر قصه‌های من از دوران کودکی، نوجوانی و جوانی من هستند؛ یعنی از خاطرات این دوران؛ مثلاً قصه‌ی اول (شهری چون بهشت) «ده سیاهش همان ده سیاه خودمان بود. دکتر عبدالله خان (سووشون)، پدرم است. کم‌از او نوشته شده ولی در هر حال او را از تصویر پدرم ساختم.»<sup>۱۷</sup> و نیز «چون پدرم سر‌مریض‌ها می‌رفت، اسب داشتیم و غلامان مهترمان در سووشون منعکس شده و حوض خانه آن قدر بزرگ بود که همه‌مان شنا یاد بگیریم. شنا و اسب سواری را مدیون لاله‌ای هستم که داشتیم.»<sup>۱۸</sup> حتی در بازآفرینی وقایع نیز از اتفاقات دوران زندگی اش بهره گرفته است. «اشکال مدرسه‌ی انگلیسی‌ها این بود که از شاگرد اطاعت محض می‌خواست که برای من عملی نبود. ضداسلامی هم بود»<sup>۱۹</sup> (رجوع کنید به سووشون و قسمت باطل کردن روزه‌ی مهری به وسیله‌ی مدیر انگلیسی در دم غروب). از دیگر مزیت‌های شخصیت‌های سووشون آن است که «با قدرت مشاهده‌ی درخشانی ترسیم شده‌اند، اینان آن قدر مشخص‌اند که هر یک روحیه و عملکرد گروه اجتماعی معینی را تجسم می‌کنند. البته هیچ یک از آنان در حد تیپ نمی‌ماند، همه‌شان

فردیتی خاص دارند و به آسانی از یکدیگر تمیز داده می‌شوند.<sup>۲۰</sup>

از دیگر ویژگی‌های شخصیت پردازی سووشون و حتی جزیره‌ی سرگردانی، «غنا و تنوع شخصیت‌های زنانه‌ی آن‌هاست»<sup>۲۱</sup>

### ۴) توصیف

خانم دانشور می‌گوید: «به راحتی می‌توانم از هر چیز کوچکی یک تصویر بسازم. می‌بینید من هیچ وقت توی کارهایم روایت نمی‌کنم بلکه همیشه تصویرسازی می‌کنم.»<sup>۲۲</sup>

حق آن است که بسیاری از توصیفات سووشون و دیگر آثار نویسنده از زیباترین تصویرهای داستان‌های معاصر است. اما گاهی نویسنده خواسته و ناخواسته دچار مستقیم‌گویی می‌شود.

«یوسف خشمگین فریاد زد: من؟ جلو من بایستی؟ من که در بیرون از خانه، مثل ببر هستم و در خانه در برابر تو یک بره‌ی سر به راه؟ تو از روی غریزه نمایشی به اسم شجاعت داده‌ای... غریزه‌ی خام تصفیه نشده...»<sup>۲۳</sup>

«خودش هم نفهمید چه شد که همه‌ی صبر و طاقتش را از دست داد.»<sup>۲۴</sup>

«حمید که در این دنیا غیر از زن و ویسکی و کفتر، اندیشه‌ای نداشت؟ یا سهراب که جاه‌طلبی چشم و گوشش را بسته بود؟ یا عزت‌الدوله که با خدا کلنجار می‌رفت؟ یا عمه که فعلاً مهاجرت به کربلا و ترک اعتماد ورد زبانش بود.»<sup>۲۵</sup>

اما توصیفات بسیاری هم وجود دارد که از گیرایی خاصی برخوردار است؛ از جمله: «سوگواری شخصیت زن بر مرگ شوهرش، یکی از مؤثرترین و عمیق‌ترین صحنه‌های رمان را تشکیل می‌دهد و یکی از بدیع‌ترین و زیباترین قطعاتی است که به فارسی نوشته شده است.»<sup>۲۶</sup> منتقد دیگری نیز این صحنه را از قوی‌ترین توصیفات در ادبیات معاصر ایران دانسته است. «آخرین فصل رمان، توصیفی قوی از تشییع جنازه‌ی یوسف و یکی از مؤثرترین و وصف‌های

حرکت مردم در ادبیات معاصر ایران است.»<sup>۲۷</sup> برخی نیز توصیف زنان مختلف را از مهم‌ترین دلایل موفقیت رمان دانسته‌اند که «هریک به نوعی وجوه گوناگون ستم‌دیدگی، بی‌پناهی، ناکامی، فداکاری و تحمل زن ایرانی را به نمایش می‌گذارند. توصیف هنرمندانه‌ی دنیای عینی و ذهنی زنان، از بزرگ‌ترین توصیف‌های دانشور در این رمان است.»<sup>۲۸</sup>

### ۵) سبک داستان

رمانی است رئال. مبتنی بر رئالیسم اجتماعی که در فراسوی کلمات با به دست آوردن آرمانی متعالی ایده‌آلیسم عمیق را پدید می‌آورد. به همین جهت است که نرم و آرام‌گاه از سبکی و سیاقی به آغوش گرم سبکی دیگر می‌خزد. از جمله خواب‌های آشفته‌ی زری است که به داستان بعدی اساطیری می‌بخشد و آن وقت است که «در حالتی بیدار-خواب، گذشته و حال از پیش چشم زری می‌گذرد. رؤیا، کابوس و خاطره در هم می‌پیچد و شعری زیبا پدید می‌آورند.»<sup>۲۹</sup>

با وجود این طرح ضرورت‌های اجتماع حاضر، نویسنده را وادار می‌کند که خود را اسیر قالب و سبک و سیاق مشخص نکند و دست و پای قالب‌ها را بشکند و از آن‌ها فراتر رود و این ضرورت موجب شده رمان حادثه‌خیز و شوق‌انگیز باشد و جوش و خروش دریاگون داشته باشد و کلمات و تصاویر خیزی باشند.

### ۶) شیوه‌ی روایت

روایت سووشون - اگرچه یکسان نیست - یکدست است و منسجم. به فراخور موقعیت‌ها زبان اوج می‌گیرد و فرود می‌آید. هارمونی موسیقایی دارد.

شیوه‌ی رمان متناسب با گسترش طرح از گره‌افکنی‌های لازم برخوردار می‌شود و گاه روایت ایرانی آن با شیوه‌های مدرن غربی آمیخته می‌شود تا جنبه‌های روانی شخصیت‌ها بهتر نمایانده شود. اما مهم این است که هیچ‌گاه

نویسنده در این امر افراط نمی‌کند و با مهارت از پس آن برمی‌آید.

«زری، ملموس‌ترین قهرمان رمان، در همه‌ی درگیری‌ها حضور دارد و وقایع را به ترتیب توالی زمان واقعی نقل می‌کند. ماجراها با ساخت و پرداختی دقیق و هماهنگ پیش می‌روند. وقایع فرعی با مهارت چشم‌گیری به طرح اصلی می‌پیوندند، جزئی از آن می‌شوند و در خدمت پیشبرد آن قرار می‌گیرند تا تصویری کامل و انباشته از سایه روشن‌هایی به دست دهند که جلو ساده نشدن واقعیت را می‌گیرند.»<sup>۳۰</sup>

### ۷) گفت و گو

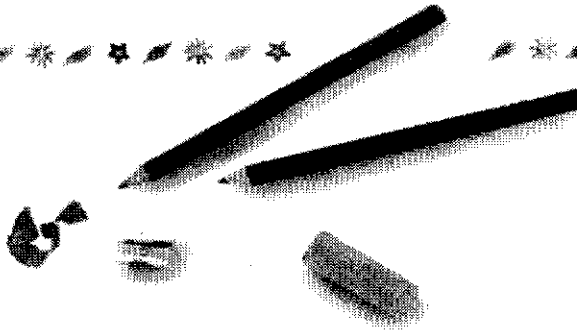
«دیالوگ‌ها» و «منولوگ‌ها»ی سووشون بسیار زیبا خلق شده‌اند. جواب‌ها و گفت‌وگوها بسیار روشن و صریح و متناسب با شخصیت‌هاست. خصوصاً گفت‌وگوهای زری درخشندگی خاصی دارد. هرچه شخصیت زری صیقل می‌خورد و تکوین می‌یابد، بر لطف کلامش نیز افزوده می‌گردد. «شوهرم را به تیر ناحق کشته‌اند. حداقل کاری که می‌شود کرد، عزاداری است. عزاداری که قدغن نیست. در زندگیش همی ترسیدیم و سعی کردیم او را بترسانیم. حالا در مرگش دیگر از چه می‌ترسیم؟ آب از سر من یکی گذشته...»<sup>۳۱</sup>

از برجستگی متن‌های گزینش شده‌ی کتاب درسی، همین گفت‌وگوهای زیبایی است که در کتاب‌های درسی آمده است.

### ب) محتوا و درون‌مایه

#### ۱) تلفیق آرمان و واقعیت

سووشون تلفیقی است از آرمان و واقعیت، دیروز و امروز و این به رازگونگی و بی‌مرزی و اسطوره‌گون بودن آن بسیار کمک کرده است. به این جهت است که برخی منتقدان آن را اجتماعی و برخی تاریخی و برخی سیاسی می‌دانند؛ یعنی از زوایای مختلف به رنگ‌های مختلف دیده می‌شود اما انسجام منطقی و نظم



و یوسف از مبارزه، اهمیت بسزا دارد. مهم‌ترین هدف سیاوش گذشتن از ابتدال زمان خود است و یوسف نیز چنین سودایی در سر می‌پروراند «نشکستن پیمان، نجنجیدن با افراسیاب، نفرستادن گروگان‌ها، نرفتن به نزد کاووس و باز نگشتن به ایران، گره‌گاه‌های سیاوشند.»<sup>۳۲</sup> و یوسف نیز اسیر چنین گره‌گاه‌هایی است؛ ندادن آذوقه، سکوت نکردن در مقابل ظالمان، ایستادن در مقابل خائنان و یاوری و پشتیبانی از ستم‌دیدگان و... بدین جهت هر دو کرداری حماسی و بشکوه دارند و در راه رسیدن به چنین آرمانی نستوه و استوارند.

شیوه و نحوه‌ی برخوردشان نیز بسیار مشترک است. با وقار و طمأنینه و پرهیز از خون و خون‌ریزی؛ و این گونه است که هر دو نماد «انسان کامل» نیز محسوب می‌شوند و پایدار می‌مانند و به اسطوره‌های جاوید مبدل می‌شوند و حتی پای در حریم تلمیحات مذهبی و دینی می‌گذارند؛ مانند اسطوره‌ی خون سیاوش که با شهادت یحیی در آمیخته است.

اما مهم این است که با مرگ چنین شخصیت‌های استواری، همه چیز پایان نمی‌پذیرد. بلکه پایان آن‌ها سرآغازی دیگر است. همان گونه که با مرگ سیاوش، خسرو به پا می‌خیزد، با مرگ و غروب یوسف نیز رستاخیز خسرو و طلوعش آغاز می‌شود تا بنیان ستم را براندازد. در شاهنامه سیاوش و کی خسرو هر چند که پهلوان‌ترین مردان کتاب نیستند ولی شاید در خیال شاعر برترین و به تعبیری زیباترین کسانی‌اند؛<sup>۳۳</sup> و چه بهتر که این‌ها در زمان ما هنوز ساری و جاری باشند.

و هماهنگی کلی آن باعث شده که نتیجه واحد باشد.

گویی آثار حماسی و برتر باید با آرمان‌خواهی و دگرگونگی همراه باشند و بدون آن معنا نمی‌یابند. انسان‌هایی که برتر از کیهان هستند و اسیر قبض و بسط زمان نیستند؛ مانند بسیاری از شخصیت‌های فعال و پرتحرک رمان‌های کازانتراکیس. بدین جهت در رمان‌های امروز شخصیت‌ها محور و سازنده‌ی هسته‌ی اصلی رمان هستند.

### ۲) اسلامی بودن و ایرانی ماندن

مطابق حماسه‌ی باستانی ایرانیان مشخص است که یوسف به تیر غیب و یا تهمت باید کشته شود تا فرزند دلیرش خسرو بتواند مدت‌ها بعد (شصت سال) عدالت را در ایران برقرار نماید و از بین برنده‌ی اهریمنان و تورانیان زمانه (انگلیسی‌ها) باشد. مهم در این جا پیروزی نیست، بلکه مبارزه و تن به خفت ندادن است و چه کسی بهتر از سیاوش می‌تواند عهده‌دار این رسالت خطیر زمانه‌ی ما باشد؟ زیرا او در شاهنامه «در شمار راستانی است که هر چند یک بار می‌آیند تا این گیتی گرفتار را به سامان رستگاری رسانند.» به روایت دیگر این «خویشکاری»<sup>۳۴</sup> اینک به یوسف سووشون رسیده است.

آرمان محوری‌ترین شخصیت داستان و حتی تکامل و تحوّلش در محور عمودی اسلامی بودن تنیده شده است اما محور افقی غزلواره‌ی او کاملاً ایرانی است و از فرهنگ و اساطیر اصیل و ماندگار ایرانی به وام گرفته شده است. در ادامه‌ی این درهم‌تنیدگی مضمون اسلامی و تکنیک ایرانی، بررسی هدف سیاوش



حتی توصیف مناظر نیز در جهت گسترش چنین طرحی است؛ از جمله:  
توصیف جزئیات اقلیمی، آب و هوا، معماری، کاشیکاری، آداب و مراسم قومی، طرز نشست و برخاست و گفت و گوی اشخاص، خوراک پختن و خوراک خوردن، وضع معیشت مردمان، از ابزار ساختاری رمان است. به همین دلیل در آینه‌ی داستان، خود و هم‌وطنان خود را می‌بینیم و بارنج‌ها و شادی‌های آن‌ها آشنا می‌شویم.<sup>۳۵</sup>

### ۳) نمادها

آنچه به نمادپردازی در این داستان عمق بخشیده است، تلفیق سنت‌های اسلامی و باورهای ایرانی است. آمیزه‌ی چنین کرداری بازتاب بسیار متنوع و پررمز و رازی به اثر بخشیده است؛ از جمله:

- سوگ یوسف یادآور تمام زیر و بم‌های شهادت معصومان‌ه‌ی سیاوش در شاهنامه و در سوی دیگر یوسف تلمیحی است مذهبی به پاک‌دامنی و هفت یوسف (ع) که چون او درگیر

تهمت‌های دروغین می‌شود و همواره به جهت پاکی و نجابت آزار می‌بیند.

- ابوالقاسم خان برادر یوسف سووشون یادآور حسد برادران یوسف است که نمی‌توانند عزت و شکوه او را برتابند.

- پیشنهاد پذیرفتن آذوقه دادن به بیگانگان نیز همچون اغوای نفسانیت سودابه است که یوسف هیچ وقت ننگ آن را به جان نپذیرفت.

- یعقوب سنگ صبور یوسف است و یوسف چشمان بیدار یعقوب. در سووشون نیز زری سنگ صبور یوسف است و در عوض

یوسف چشم بیدار زمانه که در نهایت با شهادت خود به چشمان زری و دیگران نور و بصیرت و معرفت می‌بخشد و درد ندیدن و احساس نکردن

و معرفت نداشتن و بی‌تفاوتی و خمودگی و ظلم‌پذیری آن‌ها را در مان می‌کند.

- رواج تیغوس و نامنی و فحشا در فصل دهم رمان نیز میثنی است بر قحطی‌ای که یعقوب و دیگران به آن دچار می‌شوند.

- آبتن بودن زری نمادی از آبتن بودن روزگار به تغییر و تحولات و دگونی است.

- خواب‌های آشفته‌ی زری به رمان بعد اساطیری می‌دهد و یادآور آه و ناله‌های زار یعقوب در فراق یوسف و گم‌گشتگی حقیقت است.

- و گاه توصیف اشیا و اسباب و ابزار است که بستری برای نمادپردازی می‌شود؛ مانند تصویر «چرخ چاه» که نمایانگر سرگشتگی است (صص ۱۳۲-۱۹۵ رمان).

- منتقدی نیز گفته: «رمان رمزی سیاسی سووشون از دو لایه تشکیل شده است؛ در

لایه‌ی ظاهری، حوادث رفته بر زری و خانواده‌ی او است در محدوده‌ی نیمه‌ی اول سال ۱۳۲۲... زری می‌خواهد در درون کشور ایران،

کشور خاص خود را از آشوب و مرض و قحطی و مرگ حفظ کند [اما] سرانجام جنگ و دیگر بلاهای آن سال‌ها به خانه‌ی او راه می‌یابند. از

همین شرح کوتاه می‌توان لایه‌ی درونی یا رمزی سووشون را دید؛ مثلاً ما به ازای خانه، همه‌ی ایران است و ما به ازای زری، زن به طور کلی...

و یوسف نماینده‌ی یک قشر روشنفکر این مملکت است... و خلاصه آن که آنچه بر این خانه و خانواده می‌رود بر همه‌ی کشور رفته است.<sup>۳۶</sup>

### پانویس‌ها

۱. سووشون، سیمین دانشور، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۷۱، فصل ۲۱، صص ۲۲۷.
۲. هنر داستان‌نویسی، ابراهیم یزدی، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۶۹، صص ۲۴۸.
۳. مجله‌ی مفید، دانشور در گفتگو با گلشیری، سال ۱۳۶۶، به نقل از: صد سال داستان‌نویسی در ایران، حسین عابدینی، نشر نشر، تهران، ۱۳۶۸، صص ۷۵.
۴. صد سال داستان‌نویسی در ایران، صص ۸۲.
۵. هنر و ادبیات امروز، به کوشش ناصر حریری، بابل، کتاب‌سرای بابل، ۱۳۶۶، صص ۲۱.
۶. سووشون، صص ۱۴.
۷. مجله‌ی مفید، صص ۳۸۳.
۸. حکایات‌های حیوانات در ادب فارسی، دکتر محمد تقوی، انتشارات روزنه، تهران، ۱۳۷۶،

- |   |  |
|---|--|
| ۲۰. صص  | محمد حق شناس، طرح نو، تهران، ۱۳۷۷، صص ۱۵۲.   |
| ۹. سووشون، صص ۴۵.   | ۱۷. هنر و ادبیات امروز، صص ۱۱.   |
| ۱۰. مجله‌ی ادبیات داستانی، سیمین دانشور و رمان سووشون، عبدالعلی دست‌غیب، شماره ۱۷، سال دوم اسفند ۷۲، صص ۴۲. | ۱۸. همان، صص ۸.  |
| ۱۱. فرهنگ داستان‌نویسان ایران، حسن عابدینی، انتشارات دیران، تهران، ۱۳۶۹، صص ۷۶-۷۷.                          | ۱۹. همان، صص ۲۱.   |
| ۱۲. هنر و ادبیات امروز، صص ۳۳.  | ۲۰. صد سال داستان‌نویسی در ایران، صص ۷۶.   |
| ۱۳. هنر چیست، لئون تولستوی، کلور دهگان، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶، صص ۱۷۹.                             | ۲۱. ادبیات داستانی، صص ۲۲.   |
| ۱۴. مجله‌ی آیندگان، نقد سووشون، قاسم هاشمی‌زاد، ۲۶ آبان ۲۸، به نقل از: صد سال داستان‌نویسی در ایران، صص ۷۸. | ۲۲. هنر و ادبیات امروز، صص ۱۰.   |
| ۱۶. تولستوی، هنری گیسورد، علی   | ۲۳. سووشون، صص ۱۳۱.  |
|   | ۲۴. همان، صص ۱۳۲.  |
|   | ۲۵. همان، صص ۱۸۵-۱۸۴.  |
|   | ۲۶. ادبیات داستانی، جمال میرصادقی، نشر ماهور، تهران، بی‌تا، صص ۶۴۶.                          |
|   | ۲۷. صد سال داستان‌نویسی در ایران، صص ۸۱.   |
|   | ۲۸. همان، صص ۷۹.   |
|   | ۲۹. صد سال داستان‌نویسی در ایران،  |
|   | صص ۸۱.   |
|   | ۳۰. همان، صص ۷۶.   |
|   | ۳۱. سووشون، صص ۲۹۳.  |
|   | ۳۲. سوگ سیاوش، شاهرخ سکوب، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۷۰، صص ۲۹-۲۷.                          |
|   | ۳۳. همان، صص ۲۲.   |
|   | ۳۴. تزیین‌های شهادت‌بخش دکریا، نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی ملک شماره ۲۸۱۶، به نقل از همان، صص ۱۹۰. |
|   | ۳۵. مجله‌ی ادبیات داستانی، صص ۲۵.  |
|   | ۳۶. مجله‌ی مفید، گلشیری، خرداد ۱۳۶۶، صص ۳۸۳.   |